

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۳

صص ۲۶۰-۲۲۵

واکاوی تدابیر قانونی ناظر به تقلیل حبس در نظام کیفری ایران*

حسین پورمند^۱، دکتر احمد رضانی^۲، دکتر محمدجواد جعفری^۳

۱- دانشجوی دوره دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران و دانشجوی دوره دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

۳- عضو هیات علمی گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

تورم جمعیت زندان‌ها ناشی از بکارگیری گسترده کیفر حبس برای مقابله با مجرمان، چالش اساسی نظام‌های کیفری در دهه‌های اخیر بوده است. از این جهت کشورهای زیادی ضمن نادیده گرفتن اهداف ذکر شده برای مجازات حبس به دنبال مجازات‌های جایگزین زندان و تقلیل بهره‌گیری از کیفر حبس و نهایتاً کاستن از جمعیت زندان‌ها می‌باشند. زندان‌های کشور ما نیز سال‌هاست با معضل پیش گفته مواجه است. هر چند تصور می‌شد فقدان قوانین متناسب با جایگزین‌های مجازات حبس دلیل اصلی استفاده بیش از حد از مجازات حبس می‌باشد لکن علیرغم اصلاح قوانین در سال‌های اخیر و بهره‌گیری از نهادهایی نظیر جایگزین‌های حبس، نظام نیمه آزادی و... مشکل تراکم زندان‌ها همچنان به قوت خود باقی است. این مقاله به دنبال بررسی اقدامات قانونی صورت گرفته در نظام

* نویسنده مسئول ramezani.ahmad@gmail.com

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی در پردیس علوم تحقیقات واحد کرمانشاه دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه بوده است.

کیفری ایران در جهت تقلیل کیفر حبس و نیز واکاوی سیاست کیفری ایران در این رابطه و دلایل عدم موفقیت ناشی از اقدامات مذکور می‌باشد.

واژگان کلیدی: تقلیل حبس، نظام کیفری، ظرفیت قانونی، جایگزین حبس

مقدمه

اعمال مجازات زندان به عنوان یکی از واکنش‌های جامعه در قبال هنجارشکنی مجرمین در قرون مختلف در دنیا با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. گسترش استفاده از مجازات سالب آزادی مجرم در طول تاریخ براساس اهداف مختلفی بوده است. عبرت‌انگیزی مجرمین و سایر افراد اجتماع، ندامت مجرم و ایجاد انگیزه شرافتمندانه، فراهم نمودن مکان بازپروری اجتماعی و مهیا شدن وی برای ورود مجدد به اجتماع، از مهمترین اهداف گسترش زندان‌ها در جوامع مختلف بوده است.

در دهه‌های اخیر تورم سرسام‌آور جمعیت زندان‌ها ناشی از بکارگیری گسترده کیفر حبس برای مقابله با مجرمین از سوی قانونگذار و نیز مجریان قانون، چالش اساسی نظام‌های کیفری بوده است. از این رو کشورهای زیادی امروزه ضمن نادیده گرفتن اهداف ذکر شده برای حبس نسبت به سایر مجازات‌ها، به دنبال مجازات‌های جایگزین حبس و نهایتاً کاستن از جمعیت زندان‌ها بوده‌اند. توفیقات بدست آمده در این کشورها و رضایت جامعه و همراهی حقوقدانان در تائید و اثر بخشی این تغییر نگرش را می‌توان به عنوان موفقیت تاریخی برای این کشورها قلمداد نمود.

زندان‌های کشور ما نیز سال‌هاست با معضل پیش گفته مواجه هست. به طوری که آمارها نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۰ طی کمتر از دو سال جمعیت زندان‌های کشور به بیش از ۵۵ هزار نفر افزایش یافته است، در حالی که ظرفیت زندان‌های ما در این سال حدود ۸۵ هزار نفر اعلام شده بود، جمعیت زندان‌های کشور به رقم ۲۲۰ هزار نفر رسید. به عبارت دیگر در حالی که متوسط تعداد زندانیان دنیا به ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت ۱۴۸ زندانی را نشان می‌دهد و این رقم در آسیا ۸۸ نفر بوده در ایران این شاخص رقم ۲۷۱ یعنی دو برابر نرخ جهانی و بیش از سه برابر نرخ آسیا بوده است (یورگ آبرشت، ص ۲۷ و ۲۸). در همین حال اقدامات صورت گرفته در نظام کیفری ایران در جهت چاره‌اندیشی برای برون رفت از این چالش منطبق بر یک سیاست مقبول کیفری نبوده است.

واکاوی تدابیر قانونی ناظر به تقلیل حبس در نظام کیفری ایران از آن جهت حائز اهمیت است که تلاش‌های متولیان امر در سال‌های اخیر با هدف تقلیل کیفر حبس قابل توجه بوده است، به طوری که

مباحث مرتبط با هدف مذکور به طور گسترده در محافل حقوقی مطرح شده و در تعاقب این گفت‌وگوها بسیاری از راهکارهای اساسی رفع مشکل پیش گفته در قوانین ما ظهور پیدا کرده است. ورود نهادهایی نظیر جایگزین‌های حبس، نظام نیمه آزادی، آزادی تحت سامانه‌های الکترونیکی، تعویق صدور حکم و ... در قوانین کیفری این امید را ایجاد نمود که هر یک از این تأسیسات سهم قابل توجهی در حل مشکل تراکم جمعیت زندان‌ها ایفا خواهند نمود، لکن علیرغم گذشت زمان قابل توجه از ظهور قوانین مذکور، در عمل نتایج قابل قبولی را شاهد نبوده‌ایم، در حالی که نتیجه بخش بودن این نوع تدابیر در نظام کیفری برخی کشورهای دنیا به اثبات رسیده است. بر این اساس ضروری است تدابیر مقنن و نیز اقدامات مجریان قانون در بکارگیری راهکارهای مذکور تجزیه و تحلیل شود تا چنانچه ایرادهایی در نحوه بکارگیری تدابیر مذکور وجود دارد شناسایی شده و نیز ظرفیت‌های موجود و مؤثر در کاهش کیفر حبس مورد توجه قرار گیرد.

۱- ظرفیت‌های تقلیل حبس در مرحله تعقیب

مرحله تعقیب مجرم توسط دادسرا از اصلی‌ترین مراحل دادرسی کیفری بوده و به گفته برخی نویسندگان مهمترین وظیفه دادسرا می‌باشد (خالقی، ۱۳۹۵، ۵۱) تا پس از تشکیل و تکمیل پرونده مقدماتی، زمینه محاکمه متهم را فراهم نماید.

تحت تعقیب قراردادادن متهم بر اساس قانون از وظایف دادستان می‌باشد، لکن برای اقدام به تحت تعقیب قرار دادن متهم، دادستان شهرستان دو رکن اساسی را باید بررسی نماید. نخست قانونی بودن تعقیب و دوم به مصلحت بودن تعقیب (استفانی، ۱۳۷۷، ۷۱۹). این دو رکن مرحله تعقیب به عنوان اصل قانونی بودن و اصل موقعیت داشتن (متناسب بودن) تعقیب شهرت یافته است.

مهمترین ویژگی مرحله تعقیب در رابطه با موضوع این پژوهش همانا اصل موقعیت داشتن تعقیب است.

اصل موقعیت داشتن تعقیب یا مناسب بودن تعقیب بدین معناست که دادستان باید مجاز باشد در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب صرف‌نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه خودداری نماید (خالقی، ۱۳۹۵، ۵۲). این ویژگی به دادستان اجازه می‌دهد به جای تعقیب کیفری متهم و درخواست مجازات از دادگاه برای وی تدابیر دیگری به عنوان جایگزین تعقیب بیندیشد، این اختیار برای مقامات دادسرا و یا سایر

مقامات قضایی ظرفیت قابل توجهی در تقلیل کیفر حبس و نیز سایر مجازات‌ها را در برمی‌گیرد. تصمیمات دادسرا دارای اشکال مختلفی است.

۱-۱-۱-۱ قرارهای نهایی منتهی به تقلیل حبس

۱-۱-۱-۱-۱ اقرار بایگانی پرونده

بر اساس ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقام قضایی می‌تواند در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت در صورت وجود شرایط مقرر در متن ماده، از تعقیب متهم خودداری نموده و قرار بایگانی پرونده را صادر کند.

صدور این قرار اصولاً در راستای بهره‌گیری از اصل موقعیت داشتن تعقیب و اقدامی قانونی است، که به جایگزینی تعقیب تجویز شده است. در نظام‌های شناخته شده کیفری دنیا که از این نهاد به عنوان یک جایگزین کارآمد برای تعقیب کیفری استفاده می‌شود، اساساً اعمال این اختیار برای مقامات دادسرا و یا شخص دادستان در نظر گرفته شده است.

(آشوری، ۱۳۸۲، ۲۳۰-۲۳۱ و استفانی، ۱۳۷۷، ۷۱۴) با این وجود استثنائاً در صورتی که طرح دعوی به صورت مستقیم در دادگاه کیفری انجام شود و دادسرا مداخله‌ای در آن نداشته باشد ممکن است این اختیار به سایر مقامات قضایی محول گردد در حالی که تدبیر قانونگذار ایران در این خصوص کاملاً برعکس بوده است. زیرا رسیدگی به جرایمی که امکان صدور قرار بایگانی پرونده در خصوص آنها وجود دارد (جرایم درجه هفت و هشت) به دادگاه واگذار شده و عملاً مقامات دادسرا و یا شخص دادستان از بهره‌گیری این نهاد کارآمد برای تقلیل مجازات، محروم شده‌اند (آشوری، ۱۳۸۲، ۲۲۹-۲۳۶ و آخوندی، ۱۳۷۷، ۱۶۶ البته نویسندگان لایحه قانون مذکور در متن لایحه، صدور این قرار را از اختیارات دادستان لحاظ کرده بودند (خالقی، ۱۳۹۵، ۲۸۶) و به دلیل اینکه اعمال این قرار صرفاً برای جرایم کم‌اهمیتی در نظر گرفته شده بود که رسیدگی به آن‌ها مستقیماً در دادگاه پیش‌بینی شده بود، لذا با اصلاح در ماده ۸۰ از کلمه مقام قضایی به جای دادستان استفاده کردند و با این اصلاح نهادی که اصولاً شأنیت بکارگیری آن برای مقامات دادسرا است در نظام کیفری ایران به شکلی تاسیس گردید که سایر مقامات قضایی امکان بهره‌گیری آن را دارند و دادسرا از این ظرفیت مفید بی‌بهره است.

به نظر می‌رسد اگر اصلاح انجام شده در لایحه قانون با احتیاط همراه نبود و چنانچه نویسندگان و یا سیاستگذاران تدوین لایحه بر صدور قرار بایگانی پرونده در جرایم درجه هفت و هشت پافشاری

نمی‌کردند و دایره شمول این قرار به درجه‌های بالاتری از جرایم توسعه می‌یافت، ضمن آنکه ظرفیت بکارگیری مجازات‌ها و علی‌الخصوص حبس کاهش می‌یافت، سایر اهداف و نتایج ذکر شده برای این قرار نیز به نحو شایسته‌ای تحقق پیدا می‌نمود.

۲-۱- اقرار تعلیق تعقیب

در راستای اصل موقعیت داشتن تعقیب و یا مناسب بودن آن، صدور قرار تعلیق تعقیب ظرفیت دیگری است برای تقلیل حبس که در اختیار دادستان قرار گرفته است. قانونگذار در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲/۱۲/۴ به دادستان اجازه داده در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت و با وجود جمیع شرایط، تعقیب متهم را بین شش ماه تا دو سال معلق نماید. شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب عبارتند از:

- ۱- جرم ارتكابی از جرایم درجه شش، هفت و یا هشت باشد.
 - ۲- اصل مجازات جرم، قابلیت تعلیق داشته باشد (مشمول ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نباشد).
 - ۳- شاکی نداشته باشد و اگر شاکی داشته باشد اعلام گذشت نموده باشد، چنانچه گذشت نکرده باشد خسارت وارده جبران و یا ترتیب پرداخت آن در مدت مشخص داده شده باشد.
 - ۴- متهم فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد.
 - ۵- متهم جهت صدور قرار تعلیق تعقیب موافقت خود را اعلام نموده باشد.
 - ۶- در صورت ضرورت و تشخیص به لزوم تودیع تامین کیفری، تامین سپرده شده باشد.
- شرایط مقرر برای صدور قرار تعلیق تعقیب، دایره شمول جرایم و یا افراد تحت این نهاد را تحت تاثیر قرار داده است. بدیهی است هر چه قدر این شرایط محدودتر باشد این قاعده تعداد زیادی از افراد و نیز جرایم بیشتری را تحت شمول قرار خواهد داد. لکن باید توجه داشته باشیم که نمی‌توان به شکل افسار گسیخته، قاعده‌ی مذکور را گسترش داد. زیرا صدور این قرار در راستای اصل موقعیت داشتن تحقیق ایجاد شده و تنها تا اندازه‌ای که قواعد حاکم بر اصل مذکور و نیز سایر اصول حقوق جزا از جمله اصل قانونی بودن تعقیب را نقض نکنند، می‌توان از آن بهره برد.
- در خصوص شرایط مقرر برای بهره‌مندی مجرمین از قرار تعلیق تعقیب و امکان گسترش این ظرفیت مهم تقلیل حبس، جا داشت قانونگذار شرط فقدان سابقه کیفری را به عنوان مانعی برای برخوردارگی مجرمین سابقه‌دار حذف نماید و به جای آن شرط کند که متهم پیش از این از تعلیق تعقیب بهره‌مند نشده باشد. زیرا معلق بودن تعقیب متهم، خود موجب بازدارندگی و مانع‌گرایش به

سمت تکرار جرم خواهد بود و حتی در خصوص متهمین سابقه‌دار که اعمال مجازات جرایم سابقشان مانع از ارتکاب مجدد جرم آن‌ها نشده است، می‌توان از خصوصیت بازدارندگی تعلیق تعقیب برای دور نگه داشتن آنها از گرایش به سمت جرایم استفاده نمود.

لزوم توسعه ظرفیت مجازات‌ها تعلیقی و اساساً گسترش نهاد تعلیق در نظام کیفری، از طریق مطالعه برخی پژوهش‌های انجام شده در حوزه تعلیق آشکارتر می‌شود. تحقیقات انجام شده در خصوص محکومین به مجازات‌های حبس و جزای نقدی در مقایسه با محکومین تعلیقی همین نوع مجازات‌ها در یکی از استان‌های کشور نشان می‌دهد که تعداد مرتکبین جرم مجدد در بین محکومین به حبس و جزای نقدی در مقایسه با محکومین مجازات‌های تعلیقی، بیشتر بوده است.

جدول توزیع فراوانی تکرار جرم بر حسب نوع مجازات (محدث، ۱۳۸۸، ۷۳)

عنوان	جریمه نقدی	جریمه تعلیقی	حبس تعلیقی	حبس
تکرار جرم	٪۸۵	٪۷۷	٪۴۷	٪۸۹
عدم تکرار جرم	٪۱۵	٪۲۳	٪۵۳	٪۱۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول فوق نشان می‌دهد که ۸۹ درصد از کسانی که به حبس محکوم شده‌اند به تکرار جرم پرداخته‌اند و تنها ۱۱ درصد از آنان مرتکب جرم بعدی نشده‌اند در حالی که میزان تکرار جرم در حبس تعلیقی ۴۷ درصد بوده است.

همچنین آمار مذکور نشان می‌دهد ۸۵ درصد محکومین به جرایم نقدی مجدداً به تکرار جرم روی آورده‌اند و ۱۵ درصد از این محکومین جرم جدید مرتکب نشده‌اند در حالی که در میان افرادی که به جریمه تعلیقی محکوم شده‌اند ۷۷ درصد تکرار جرم نموده‌اند و ۲۳ درصد آنان جرمی مرتکب نشده‌اند. نتیجه حاصله از این آمار گویای کارآمدی نهاد تعلیق در برابر سایر مجازات‌هاست.

ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی قرار ترک تعقیب زمینه‌ای را فراهم نموده تا شاکی بتواند در جرایم قابل گذشت ضمن رها کردن ادامه تعقیب کیفری از طریق فرصت دادن به متهم، حقوق تضییع شده خود را بدست آورد.

گفته شده این قرار از نتایج جنبش «عدالت ترمیمی» است (شاگری، ۱۳۸۹، ۱۸۷). «عدالت ترمیمی، نوعی از عدالت (راجع به امور کیفری) مبتنی بر جبران است؛ به این معنا که در اجرای آن باید تلاش شود آثار وخامت بار جرم و ضرر و زیان‌های ناشی از آن خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین ترمیم شود (هوارد، ۱۳۸۳، ۴۲) لذا مقام تعقیب کننده جرم با ترجیح دادن منافع و خواسته شاکی بر جهات عمومی جرم، تعقیب متهم را رها می‌نماید. محدود کردن این قرار در چارچوب جرایم قابل گذشت نشان‌دهنده آن است که قانونگذار این نهاد را صرفاً در خصوص جرایم کم اهمیت موثر دانسته و توسعه بیشتر آن را منطبق بر سیاست‌های کیفری جاری کشور ندانسته است. این رویه در قوانین کشورهای زیادی به چشم می‌خورد به طور مثال در کشور نروژ پرونده متهمان بسیار جوان به وسیله یک هیئت حل اختلاف رسیدگی می‌شود و نه در غالب قواعد آیین دادرسی کیفری هیئت مذکور مرکب از اعضای جامعه محلی است که طرفین را به توافق در مورد غرامت دعوت می‌نماید. چنین تدابیری در کشور فنلاند نیز به اجرا در آمده است. در خصوص آمار مربوط به ترک تعقیب به وسیله قضات تعقیب کشوراماره متحدی عربی در سال ۱۹۷۳، از مجموع ۵۶۰۹ پرونده کیفری طرح شده نزد قضات تحقیق ابوظبی به خاطر رعایت منافع متهم و جامعه تعقیب ۴۴۶ مورد (۷/۹ درصد) ترک شده است. در کشور ژاپن نیز ۲۵/۴ درصد پرونده‌های غیر مربوط به جرایم ترافیکی و ۲/۴ درصد پرونده‌های مربوط به نقض مقررات ترافیکی در سال ۱۹۸۳ منجر به ترک تعقیب شده است.

از جمله امتیازات چنین روشی (ترک تعقیب کیفری) این است که متهم به عنوان یک مجرم بد نام نمی‌شود و موسسات و یا افراد میانجی می‌توانند مسئله را حل نموده و پیامدهای ناشی از تکرار جرم را به متهم و یا والدین او متذکر شوند.

در قوانین داخلی، قرار ترک تعقیب برای اولین بار در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ وارد نظام کیفری ایران شد و پیش از آن سابقه‌ای از این نهاد حقوقی در قوانین جزایی ما به چشم نمی‌خورد و پس از آن با احیای دادسراها مطابق قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه-های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ وظایف و اختیارات دادسراها به قانون آیین دادرسی کیفری ارجاع شده بود. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در زمان حاکمیت قانون سابق صدور قرار ترک تعقیب توسط مقام تحقیق (بازپرس) و مقام تعقیب (دادستان و دادیار) ممکن بود. لذا می‌توان گفت دایره

ترک تعقیب به عنوان یک ظرفیت موثر در تقلیل حبس از حیث مقامات مجاز صادر کننده این قرار محدودتر شده است.

دومین محدودیت قرار ترک تعقیب در قانون جدید به نسبت قانون سابق که موجب کاهش ظرفیت این قرار در تقلیل حبس شده عبارت است از محدودیت در جرایم مورد شمول این حکم، چرا که بند ب ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری دلالت بر این نکته دارد که قرار ترک تعقیب در موارد «حقوق الناس» قابلیت صدور داشته و حال آنکه قانون جدید این عنوان را به «جرایم قابل گذشت» تغییر داد. به لحاظ اینکه دایره شمول جرایم قابل گذشت، محدودتر از «حقوق الناس» می‌باشد (سلیمی، ۱۳۹۳، ۷۳). لذا می‌توان گفت مقنن دایره شمول ترک تعقیب را از این حیث نیز کاهش داده است.

سومین محدودیت اعمال شده در قرار ترک تعقیب در مقایسه با قانون پیش از آن، این است که مقنن پیش از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور قرار را تا قبل از مرحله رسیدگی و صدور رای مجاز دانسته بود اما در حال حاضر صرفاً تا قبل از صدور کیفرخواست امکان صدور قرار ترک تعقیب وجود دارد.

منحصر نمودن درخواست تعقیب مجدد متهم تنها برای یکبار در قانون جدید نیز می‌تواند به عنوان چهارمین محدودیت شمرده شود زیرا در قانون سابق عنوان شده بود «درخواست ترک تعقیب مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد» و در واقع شاکی به دفعات می‌توانست از این نهاد بهره برده و درخواست ترک تعقیب نماید.

۲-۱ میانجیگری

توسعه «میانجیگری» در سال‌های اخیر اگر چه به عنوان یکی از تدابیر «قضازدایی» در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی نمایان شده و به نتایج موفقیت آمیزی نیز منتهی شده است (آشوری، ۱۳۸۲، ۲۴۹). لکن باید توجه داشت که این نهاد، با اشکال مختلف روشی قدیمی محسوب می‌گردد که قضات به وسیله آن دعاوی را فیصله داده و یا بین طرفین آشتی برقرار می‌نمودند.

نگاهی گذرا به تاریخچه «میانجیگری» نشان می‌دهد توسعه امروزی آن در غرب ناشی از تفکرات مذهبی و پشتیبانی کلیسا بوده زیرا در مسیحیت این باور وجود دارد که خداوند، خود، ما را به ایجاد صلح در جهان توصیه می‌کند (نوذر پور، ۱۳۷۰، ۴۴). در عقاید مسیحی و نیز یهودی اشاراتی به مفاهیم نزدیک به آشتی شده است. در یهودیت واژه شالوم (shaloom) که کلمه‌ای عبری معادل «صلح» است باید در تمام ابعاد زندگی معتقدان به شریعت موسی (ع) وجود داشته باشد (عطاشنه، ۱۳۷۰-۹۶).

در میان اعراب دوره جاهلیت نیز این آیین وجود داشته است. چنانچه یعقوبی در کتاب خود می-نویسد: «عرب را داورانی بود که در کارهای خویش به آنان رجوع می کرد و در محاکمات و مواریث و آبها و خونهای خویش آنان را داور می شناخت. چه عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند، پس اصل شرف و راستی و امامت و سروری و سالخوردگی و بزرگواری را حکم قرار می دادند (قاسمی ساغند، ۱۳۸۸، ۶۵)

این سنت عرب جاهلی با ظهور اسلام رشد نمود از این رو کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن کریم فرموده است در انتقام بدی مردم، بمانند آن بد رواست (نه زیادت) و باز اگر کسی عفو کرده و بین خود و خصم اصلاح، اجر او بر خداست و خدا هیچ ستمکاران را دوست نمی دارد. برخی نویسندگان عقیده دارند ایرانیان از عهد ساسانیان و یا قبل تر از آن، میانجیگری را به عنوان جایگزین مرافعه می شناخته اند به طوری که حکمیت را معمولاً اشراف و بزرگ زادگان انجام می دادند (احمدی، ۱۳۸۰، ۳۳).

مقررات مربوط به میانجیگری به سال ۱۳۱۲ باز می گردد، زمانی که به موجب ماده واحد قانون راجع به امور قضایی و اداری لرستان و نظامنامه آن به دولت اجازه داد امور قضایی استان لرستان را ساماندهی نماید و نیز بیست سال پس از آن در سال ۱۳۳۲ لایحه قانونی هیات حل اختلاف محلی در ۳۰ ماده به تصویب رسید. در سال ۱۳۳۷ نیز برای رسیدگی به دعاوی مناطقی که از حوزه های قضایی دور بودند، ماده واحد قانون تشکیل دادگاه های سیار به تصویب رسید که اساس این دادگاه ها به سازش کشیدن دعاوی بوده است.

(قاسمی، ساغند، ۱۳۸۸، ۷۴) در سال ۱۳۴۴ قانون تشکیل خانه های انصاف برای رسیدگی به دعاوی روستاییان به تصویب رسید و گسترش خوبی یافت به طوری که در سال ۱۳۵۴ تعداد ۷۶۷ خانه انصاف در سراسر کشور مشغول به کار بودند که عمده رسیدگی آن ها دور از تشریفات، و به روش های کدخدامندی بود.

پس از انقلاب نیز با توجه به اینکه کلیه قوانین می بایست بر مبنای شرع انور وضع شود و با توجه به دیدگاه دین مبین اسلام به موضوع میانجیگری که پیش تر به آن اشاره شد. قضات محاکم در رسیدگی به اختلافات بیش از پیش به سمت و سوی صلح و سازش و میانجیگری دلالت شدند. بر این اساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز میانجیگری را بخشی از تعریف این قانون دانسته و همچنین در مواد ۸۲ الی ۸۴ و ماده ۱۹۲ مقرراتی را در خصوص ارجاع امر کیفری به میانجیگر وضع نموده است.

قواعد حاکم بر میانجیگری در مواد مذکور حاکی است:

اولاً: تدابیر مذکور صرفاً در جرایم تعزیری درجه شش و هفت و هشت کاربرد دارد و درباره جرایم درجه بالاتر حتی با توافق طرفین امکان ارجاع به میانجیگری وجود ندارد.

ثانیاً: هر یک از مقامات دادسرا که پرونده به وی ارجاع شده باشد می‌تواند در صورت وجود شرایط، قرار ارجاع به میانجیگر را صادر نماید. زیرا مقنن در ماده ۸۲ صلاحیت صدور این قرار را برای «مقام قضایی» در نظر گرفته و این عنوان عام، هر یک از مقامات دادسرا و یا دادگاه را شامل می‌شود. لکن نظر به اینکه در زمان اصلاح لایحه قانون مذکور ابتدائاً این صلاحیت برای دادستان لحاظ شده بود و به دلیل اینکه رسیدگی به جرایم درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه بوده، لذا عنوان دادستان به «مقام قضایی» که عنوان عامی است، تغییر یافته و این تغییر بدون توجه به تبصره ماده ۸۲ انجام شده است (سلیمی، ۱۳۹۳، ۸۲) که در تبصره ماده مذکور آمده «بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا می‌نماید» لذا بعضاً تصور شده که مقام قضایی ذکر شده در متن ماده فقط منحصر در دادستان می‌گردد، بر همین مبنا اداره حقوقی قوه قضاییه در بخشی از نظریه خود به شماره ۷/۹۴/۵۴۹ مورخ ۱۳۹۴/۳/۲ آورده است:

«ارجاع امر میانجیگری آن‌ها از سوی مقام قضایی (دادستان) امکانپذیر است و سایر مقامات در این خصوص حق ارجاع را ندارد»

ثالثاً: جرایم مشمول میانجیگری اعم از قابل گذشت و غیرقابل گذشت می‌باشد. که در صورت حصول توافق در خصوص دسته اول قرار موقوفی تعقیب و در خصوص دسته دوم قرار تعلیق تعقیب صادر می‌شود.

رابعاً: مدت سه ماه ارجاع به میانجیگری در صورت اقتضا تنها برای یک بار دیگر قابل تمدید است. نکته حائز اهمیت در خصوص محاسبه مدت مذکور و نیز تمدید آن این است که، مبدا این زمان چگونه لحاظ می‌گردد و شروع این مهلت از چه موقعی محاسبه می‌شود.

به طور مثال اگر مقام قضایی با وجود همه شرایط پرونده را جهت میانجیگری به شورای حل اختلاف ارجاع دهد و قرار مذکور را به طرفین ابلاغ نماید، اینکه آیا مبدأ محاسبه از زمان ابلاغ قرار باشد و یا اینکه فرجه سه ماهه ارجاع به میانجیگری از زمان ارسال پرونده به شورای حل اختلاف و یا از زمان ارجاع پرونده به واحد رسیدگی کننده در شورا باشد و یا اینکه این زمان از اولین جلسه میانجیگری بین طرفین باشد روشن نیست.

در خاتمه مبحث «میانجیگری» به عنوان یکی از ظرفیت‌های قانونی تقلیل حبس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که به سه دلیل لازم است در قوانین ما علی‌الخصوص قانون آیین دادرسی کیفری، دایره شمول جرایم قابل ارجاع به میانجیگری، گسترش یافته و یا اساساً در تمامی جرایمی که شاکی خصوصی دارد از این ظرفیت بهره‌برداری شود.

اول: انطباق نهاد میانجیگری با فرهنگ ملی ایرانیان و ریشه‌دار بودن آن در میان اقوام مختلف ایرانی چنانکه توضیح داده شد و حتی پیش از دوره ساسانیان این امر در میان اقوام ایرانی رواج داشته است.

دوم: تجربه برخی کشورهای دنیا و تلاش آنان در جهت گسترش جرایم قابل ارجاع به میانجیگری از جرم کم اهمیت به همه جرایم و موفقیت‌های بدست آمده از این طریق.

سوم: تجربه اقدامات شوراهای حل اختلاف که در سال ۱۳۸۱ به شکل قانونمند وارد نظام قضایی ما شد نشان می‌دهد علیرغم همه مشکلات و برخی انتقادات مطرح شده، موضوع میانجیگری و صلح و سازش نه تنها در اختلافات و جرایم کم اهمیت بلکه در جرایم مهمی مثل قتل عمد نیز کارایی و اثر بخشی قابل توجهی داشته است.

۲- ظرفیت‌های تقلیل حبس در مرحله تحقیق

مرحله تحقیق و یا تحقیقات مقدماتی (در کنار مراحل تعقیب و صدور حکم) یکی از سه وظیفه اساسی سیستم عدالت کیفری است و اهمیت این مرحله از رسیدگی دعوی کیفری به حدی است که گفته شده: هیچ محاکمه‌ای بدون تحقیقات، ممکن نیست مورد قضاوت واقع شود. لاقلاً با تحقیقات مختصر (استفانی، ۱۳۷۷، ۷۷۷) تحقیقات مقدماتی توسط مقام تحقیق (بازپرس) شامل اقدامات مهم و اساسی است که سرنوشت متهم و پرونده کیفری نقش اساسی دارد.

تحقیقات مقدماتی عبارت است از جستجو و جمع‌آوری عناصری که به منظور امکان اتخاذ تصمیم، برای قاضی صادرکننده رای تهیه می‌شود. این تحقیقات به این معنی در هر دعوی، هر قدر هم که ساده باشد وجود دارد. لذا گفته شده: موضوع در جلسه دادرسی طرح نمی‌شود مگر به صورت یک پرونده که حداقل محتوی یک صورت جلسه تایید وقوع جرم، سجل کیفری متهم، عموماً توضیحاتی که به پلیس داده است، اغلب اوقات اظهارات شهود و یک برگ اطلاعات کوتاه درباره شخصیت مجرم است.

ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحقیقات مقدماتی را چنین تعریف نموده است: "تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود" فرآیندهای حساس از دادرسی کیفری مثل احضار و جلب متهم، تفهیم اتهام، صدور قرار تامین کیفری، صدور قرارهای نهایی و غیره جزء مراحل تحقیقات مقدماتی هستند و تبعاً هر یک از فرایندهای مذکور، می‌توانند نقش قابل توجهی بر تقلیل کیفر حبس نیز داشته باشند که در این قسمت، مهمترین تدابیر نظام کیفری ایران را برای تقلیل حبس در مرحله تعقیب بررسی خواهیم نمود.

۲-۱-۲ قرارهای تامین و نظارت قضایی

متهمی که وارد فرایند کیفری می‌شود، تا زمانی که مسئولیت کیفری و مجرمیت او طی یک دادرسی عادلانه و منصفانه اثبات نشود، بیگناه فرض می‌شود و اصل بر براءت متهم است مگر آن که خلاف آن ثابت شود. این اصل مهم در اسناد بین‌المللی متعدد مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوقی مدنی و سیاسی و هم در اسناد منطقه‌ای مهم مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و هم در قوانین داخلی کشورها از جمله اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با صراحت بیان شده است.

با وجود حاکمیت اصل براءت، با ورود متهم به فرآیند دادرسی کیفری و پس از تفهیم اتهام با شرایط مقرر در قانون، توسط بازپرس، با هدف دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، مقام مذکور در صورت وجود دلایل کافی، موظف است یکی از قرارهای تامین کیفری را صادر نمایند.

۲-۱-۱ بازداشت موقت

بازداشت موقت عبارت است از «سلب آزادی از متهم و زندانی کردن او در طول تمام یا بخشی از تحقیقات مقدماتی به وسیله مقام صالح قضایی» (آشوری، ۱۳۸۳، ۱۳۴). این سلب آزادی ممکن است در طول جلسات رسیدگی دادگاه و تا صدور حکم قطعی نیز ادامه یابد. در بسیاری از کشورها کسانی که در انتظار محاکمه خود به سر می‌برند، در صد بالایی از جمعیت زندانیان را تشکیل می‌دهند. نسخه‌ی سوم از فهرست حبس پیش از محاکمه / بازداشت در جهان، تعداد زندانیان بازداشتی که در مرحله‌ی پیش از محاکمه قرار دارند را در بیش از ۲۱۶ کشور مستقل جهان نشان می‌دهد در این گزارش درصد زندانیان بازداشتی و منتظر محاکمه هر کشور و تعداد این زندانیان به ازای هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت عادی ذکر شده است. اطلاعات مندرج در این گزارش مربوط به پایان ماه نوامبر سال ۲۰۱۶ میلادی است.

براساس این گزارش، بیش از ۲/۵ میلیون نفر در جهان به عنوان زندانی بازداشتی و منتظر محاکمه به سر می‌برند. ۲۰۰/۰۰۰ نفر از این زندانیان بازداشتی در زندان‌های کشور چین می‌باشند. با در نظر گرفتن ۹ کشور دیگر که اطلاعات رسمی‌شان در دسترس نیست، و کشورهایی که این زندانیان در بازداشتگاه‌های پلیس نگهداری می‌شوند نزدیک به ۳ میلیون نفر به صورت بازداشتی در سراسر جهان نگهداری می‌شوند.

قانونگذار کشور ما نیز تحت تأثیر تلاش‌های بین‌المللی انجام شده در جهت هر چه محدود کردن قرار بازداشت موقت به تدابیری روی آورده که به طور مستقیم تأثیر مثبتی بر تقلیل حبس و کاهش جمعیت زندانیان خواهد داشت.

۱-۱-۲ لغو بازداشت موقت الزامی

بند ۳ از ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر نموده؛ بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی- اند، نباید قاعده کلی باشد. ولی آزادی موقت، ممکن است. موکول به گرفتن تضمین‌هایی شود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مرحله‌های رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم فراهم کند.

پیش از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲. در قوانین کشور ما نیز قواعد کلی وجود داشت که در برخی موارد قضات را به صدور قرار بازداشت موقت الزام می‌نمود. مهمترین قانون در این رابطه قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ بود که ماده ۳۵ آن مقرر نموده بود: در موارد زیر با رعایت قیود ماده (۳۲) این قانون و تبصره‌های آن هرگاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت مشروط بر این که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید.

در حالی که در ماده ۳۲ مواردی احصاء شده بود که قضات اجازه صدور قرار بازداشت موقت را داشتند در خصوص جرائم ذکر شده در ماده ۳۵ در صورت وجود شرایط مقرر قاضی ملزم به صدور قرار بازداشت موقت بود و حتی اگر به نظر مقام قضایی تأمین کمتری نیز برای متهم کافی دانسته می- شد، نمی‌توانست قرار بازداشت موقت صادر نکند. از این رو می‌توان گفت قانون مذکور برخلاف بند ۳ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که کل کشورهای عضو را از وضع قوانین مبتنی بر بازداشت اشخاص منتظر محاکمه به عنوان یک قاعده کلی منع نموده بود قاعده‌ای را وضع نموده بود که متهمین به جرائم ذکر شده در ماده ۳۵ آن صرف نظر از شخصیت و یا قابلیت دسترسی به آنان و شرایط اوضاع و احوال پرونده باید تا زمان محاکمه بازداشت می‌شدند. لذا می‌بینیم که در قانون آئین دادرسی کیفری بیان مقنن در خصوص بازداشت موقت متحول شده نه تنها بازداشت موقت را الزام نکرده، بلکه در مورد جرائم معدود در ماده ۲۳۷ صدور قرار بازداشت موقت جایز دانسته شده است و معنای عبارت

مقنن این است که در این دسته جرائم، ممنوعیت بازداشت متهم که یک اصل است برداشته شده و در صورت وجود شرایط لازم ماده ۲۳۸ بازداشت او مجاز است.

۳-۱-۲ محدود نمودن جرایم مشمول صدور قرار بازداشت موقت

ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور قرار بازداشت موقت را در مورد جرایم زیر که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند، جایز شمرده است. الف) جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس ابد یا قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است. ب) جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است.

پ) جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است. ت) ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاصی که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود.

ث) سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتیکه مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد.

با مقایسه جرایم فوق با موارد مذکور در مواد ۳۲ و ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، ملاحظه می‌کنیم که در قانون جدید دایره مشمول جرایم موضوع قرار بازداشت موقت، محدودتر شده است که این تغییر و تحول در جهت مثبت و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی متهم و موضوع تقلیل حبس نیز اثر گذار است.

هر چند که مقررات قانون جدید در باب محدودیت صدور قرار بازداشت موقت نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، گامی مثبت و در جهت مطلوب ارزیابی می‌شود، لیکن به نظر می‌رسد برخی از مصادیق یادشده در ماده ۲۳۷ مانند قسمت دوم بند (الف) و بند (ب) و بند (پ) باید محدودتر شود تا با اصل «صدور قرار بازداشت موقت در موارد خاص و استثنایی» سازگاری بیشتری داشته باشد. ایراد دیگری که به ماده ۲۳۷ وارد می‌باشد این است که؛ مقررات بندهای (ب و پ) به صورت مطلق آمده و جرایم غیرعمدی را نیز در برمی‌گیرد. گرچه با توجه به میزان مجازات‌های مذکور در بندهای یاد شده، جرایم غیرعمدی کمتر در مشمول بندهای (ب و پ) قرار می‌گیرد، لیکن با توجه به اهمیت بازداشت موقت که شدیدترین قرار تامین کیفری محسوب می‌شود.

۴-۱-۲ ایجاد محدودیت در شرایط صدور قرار بازداشت موقت

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، شرایط خاصی برای صدور قرار بازداشت موقت پیش‌بینی نشده بود. محدود کردن صدور قرار بازداشت به موارد خاص با شرایط خاص از نقاط مثبت قانون جدید تلقی می‌شود. البته لازم به ذکر است که مفاد بندهای (الف و ب) ماده ۲۳۸ در بند «د» ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، به عنوان یکی از موارد صدور قرار بازداشت موقت ذکر شده بود، لیکن به عنوان شرط صدور قرار موصوف قید نگردیده بود.

۵-۱-۲ مدت بازداشت متهم

یکی از قواعد خاص حاکم بر بازداشت موقت که در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است، محدود بودن مدت بازداشت موقت است محدود کردن مدت بازداشت یکی از ابزارهای مهم نظارت و کنترل قضایی بازداشت موقت می‌باشد.

در ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تصریح شده است که مدت بازداشت موقت نمیتواند از یک مدت معقول تجاوز نماید. همچنین ماده ۱۴۱ قانون موصوف، مدت مجموع بازداشت‌ها راهنگامی که به دنبال ابطال نظارت قضایی، قرار بازداشت موقت صادر می‌شود، حداکثر تا چهار ماه تجویز نموده است. در انگلیس مدت بازداشت موقت به طوری هشت روز و در آمریکا در سطح دادگاه‌های فدرال، مدت بازداشت حداکثر صد روز می‌باشد (موذن زادگان، ۱۳۷۳، ۲).

ماده ۲۴۲ قانون جدید طول مدت بازداشت را کاهش داده است. برابر ماده یاد شده: «هرگاه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون تا دو ماه و در سایر جرایم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقاء قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. متهم می‌تواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند.»

۶-۱-۲ جبران خسارت ناشی از بازداشت غیر ضروری

با تمام تمهیدات و تدابیری که جهت کنترل بازداشت موقت در بعد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها پیش‌بینی شده است، موارد زیادی اتفاق می‌افتد که متهم استحقاق بازداشت را نداشته و من

غیرحق و بدون رعایت شرایط و ضوابط قانونی توقیف شده است. در چنین مواردی جبران خسارت فرد بازداشت شده‌ی بی گناه، ضرورت دارد.

موضوع قابل توجهی که در زمره تحولات آیین دادرسی در دهه‌های اخیر مطرح گردیده است، حق جبران خسارت متهمانی است که به موجب قرار به ظاهر قانونی، مدتی از عمر خود را در بازداشت به سر برده و با فرض عدم احراز سوءنیت قاضی صادرکننده قرار، پس از طی مراحل دادرسی، بیگناهی آنان به اثبات رسیده و قرار منع پیگرد یا حکم برائت قطعی دریافت می‌نمایند (موزن زادگان، ۱۳۸۰، ۴).

بند «۵» ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این مورد تصریح نموده که: «هر کس به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت شود، حق جبران خسارت خواهد داشت.»

در حقوق ایران قبل از تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، جبران خسارت ناشی از بازداشت در قوانین دادرسی کیفری پیش‌بینی نشده بود. فقط در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، جبران خسارت مادی یا معنوی ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی مقرر شده بود. به هر حال بر اساس قواعد «لاضرر، ضمان و حق جبران خسارت متهم» و اصل «انصاف» و تکلیف اصل ۱۷۱ قانون اساسی، متهم بیگناه که بازداشت شده است، باید حق مراجعه به قاضی یا دولت را در خصوص جبران خسارت خود داشته باشد (ناصرزاده، ۱۳۷۳، ۲۵).

خوشبختانه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خسارت ناشی از بازداشت غیر ضروری را پیش‌بینی کرده است که این موضوع از نوآوری‌ها و دستاوردهای مثبت و مهم قانون جدید در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی متهم محسوب می‌شود.

۲-۲ سایر قراردادهای تامین کیفری

قرار تامین کیفری حد وسط و قاعده جمع بین اصل آزادی متهم و لزوم رسیدگی و تعقیب اوست از طرفی اصل برائت و اصل آزادی متهم اقتضا دارد تا قطعی شدن محکومیت و تعیین مجازات قطعی از سلب آزادی وی خودداری شود. از سوی دیگر اصل لزوم تعقیب با هدف حمایت از بزه‌دیده و تامین حقوق او ایجاب می‌نماید که متهم در دسترس مقام قضایی قرار داشته باشد.

بدین منظور قانونگذار در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته:

به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین را صادر می‌کند:

اهمیت و نقش قرارهای تأمین کیفری بر تقلیل حبس از دو جهت قابل بررسی و توجه است: نخست آنکه، در اغلب کشورهای جهان بین ۱۰٪ تا ۴۰٪ از کل زندانیان بیشتر کشورهای دنیا را افراد منتظر محاکمه تشکیل می‌دهند.

جهت دوم: اهمیت قرارهای تأمین و نقش این قرارها بر تقلیل حبس به بعد روانی و ذهنی این موضوع مربوط است، زیرا فردی که بازداشت شده و یا تحت تاثیر یک قرار تأمین سنگین و ناتوان در تودیع آن در زندان به سر می‌برد، تاثیر منفی بر ذهن قاضی صادر کننده حکم گذاشته و صدور حکم محکومیت متهم تسهیل می‌شود. در عمل، گاه برخی قضات در هنگام بررسی کفایت امارات و قرائن ارتکاب جرم توسط متهم، نسبت به صدور قرار تأمین منجر به بازداشت در خصوص این فرد در مرحله تحقیقات مقدماتی، بی‌تفاوت نیستند و این امر را در ارزیابی دلایل و قرائن مجرمیت و بیگناهی متهم دخالت داده و چنین فردی را نسبت به متهمی که با تودیع تأمین خود آزاد است و همانند سایر افراد عادی جامعه و یا افراد مشخص و وکلا به دادگاه تردد می‌نماید، راحت‌تر مجرم می‌پندارند، تدابیر قانونگذار در خصوص نوآوری‌هایی که در بخش قرارهای تأمین بر تقلیل حبس موثر است از دو جهت قابل بررسی است. اول: تنوع بخشی به قرارهای تأمین و توسعه کمی آنها و دوم: کیفیت بکارگیری قرارها و ایجاد محدودیت‌هایی که متهم بیش از حد مقرر در زندان نماند.

۱-۲-۲ تنوع قرارهای تأمین کیفری

قبل از اجرایی شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و به موجب ماده ۱۳۲ آن قانون، تعداد قرارهای تأمین کیفری محدود به پنج قرار بود که علاوه بر این قرارها که به صورت مستقل درباره متهم صادر می‌شد یک نوع قرار عدم خروج از کشور نیز در ماده ۱۳۳ همان قانون پیش‌بینی شده بود که قرار اخیر به همراه هر یک از قرارهای مذکور صادر می‌شد.

بکارگیری نظارت قضایی به جای قرار تأمین کیفری و یا بازداشت موقت را در حقوق کشورهای مثل فرانسه موافق با اصل آزادی متهم و موافق اصل برائت دانسته بودند که خوشبختانه در تدابیر نوین نظام کیفری ایران، نظارت‌های قضایی نیز وارد آیین دادرسی ما شد.

نکته حائز اهمیت آن است که در نظام‌های پیشرفته کیفری از جمله آنچه در قانون آیین دادرسی کشور فرانسه مشاهده می‌شود بکارگیری نظارت قضایی به جای هر نوع قرار تامین کیفری دیگر یک قاعده استثنایی نیست بلکه بازپرس زمانی که قرارهای نظارت قضایی را برای جلوگیری از فرار متهم یا تبانی با شهود و معاونان جرم و سایر اشخاص کافی نداند به قرار تامین دیگری متوسل می‌شود. اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بکارگیری نظارت قضایی به طور مستقل، امری استثنایی است و بر اساس تبصره ۱ ماده ۲۴۷ قانون مذکور تنها در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت و آن هم در صورت ارایه تضمین لازم برای جبران خسارت وارده، مقام قضایی می‌تواند صرفاً به صدور قرار نظارت قضایی اکتفا نماید. مشروط نمودن صدور قرار نظارت قضایی مستقل، به ارایه تضمین توسط متهم قدری مبهم است و اساساً روشن نیست که تضمین مورد نظر مقنن چه چیزی است.

در هر صورت ارزش و اهمیت قرارهای نظارت قضایی و نقش این قرارها بر تقلیل حبس را می‌توان با دو هدف مورد نظر مقنن از وارد نمودن این نهاد به قانون آیین دادرسی کیفری منطبق دانست: نخست آنکه: صدور قرار نظارت قضایی موجب تکمیل اثربخشی قرارهای تامین شده و متهم را از ارتکاب جرم مجدد منع می‌کند دوم: اقناع مقام قضایی در بکارگیری قرارهای تامین خفیف‌تر درباره متهم، چنانچه اگر مقام قضایی در صدور قرار کفالت یا وثیقه دچار تردید شد در حالی که قرار وثیقه به لحاظ ناتوانی متهم در تودیع آن موجب بازداشت وی می‌گردد، بازپرس قانع می‌شود که قرار کفالت را به همراه یک قرار نظارت قضایی صادر کند تا هم هدف صدور قرار تامین محقق شود و هم امکان آزادی تحت قرار متهم فراهم باشد.

۲-۳ کیفر خواست شفاهی

۱-۳-۲ نقش کیفر خواست شفاهی در تقلیل حبس

حفظ حقوق متهم و بزه‌دیده از مهمترین هدف‌هایی است که مورد نظر مقنن بوده و سعی شده بین حقوق بزه‌دیده و نیز حقوق متهم چنان تعادلی برقرار شود که اصول مسلم دادرسی‌ها از جمله اصل آزادی افراد مخدوش نگردد. با وجود این همه دقت و نکته‌سنجی در تعیین تشریفات دادرسی کیفری، ملاحظه می‌گردد بعضاً به دلیل طولانی شدن فرایند تشریفات مذکور نه تنها حقوق متهم مثل آزادی وی حاصل نمی‌شود، بلکه زیان دیده نیز در کوتاه‌ترین زمان ممکن به حق خود نمی‌رسد. از این رو قانونگذار در ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری با پیش‌بینی روشی تحت عنوان «کیفر خواست شفاهی» سعی در برطرف کردن بخشی از اشکالات فوق داشته است.

کیفر خواست شفاهی ظرفیت قابل توجهی در تقلیل حبس دارد و می‌تواند در کاهش بازداشت متهمان تحت قرار تامین کیفری نقش موثری ایفا نماید.

قانونگذار این امکان را فراهم نموده تا در تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو از این امکان در جهت تسریع در دادرسی کیفری بهره برد. البته کاهش اطلاع دادرسی و تقلیل حبس تنها برخی مزایای این تاسیس حقوقی است، زیرا کیفر خواست شفاهی وسیله‌ای است برای رسیدگی خارج از نوبت به پرونده‌هایی که به دلایلی (مثلاً جریحه‌دار شدن احساسات عمومی)، واکنش سریع جامعه در برابر جرم را ایجاب می‌کند.

۲-۳-۲ شرایط کیفر خواست شفاهی

طرح پرونده اتهامی با کیفرخواست شفاهی تابع شرایط معینی است. اول آنکه چنین روشی در مورد جرایم مهم امکانپذیر نبوده، تنها در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان از آن استفاده نمود. دوم آنکه لازم است شاکی و متهم حاضر بوده یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد. سوم آنکه تحقیقات مقدماتی هم در دادرسی کامل شده باشد. در اینصورت دادستان می‌تواند رسماً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند.

۳- ظرفیت‌های تقلیل حبس در مرحله دادرسی و صدور حکم

با توجه به اختیارات و وظایف قضات دادگاه‌ها، تصمیم‌گیری آنان در خصوص شیوه مجازات متهمان، نقش غیرقابل انکاری بر تقلیل حبس خواهد داشت که در این بخش مهم‌ترین تدابیر نظام کیفری ایران با رویکرد تقلیل حبس در مرحله دادرسی و صدور حکم بررسی می‌شود.

۳-۱ توبه

هر چند توبه از بنیادهای حقوق کیفری اسلام است که برای اصلاح مجرم و خطاکار در نظر گرفته شده است و در نظام کیفری اسلام بعضاً موجب سقوط مجازات می‌شود، و علیرغم آنکه در قوانین کیفری بعد از انقلاب همواره مورد نظر مقنن قرار داشته لکن در عمل، نظام قضایی ایران توجه چندانی به آن نداشته است. شاید عمده دلیل محجور ماندن این نهاد چنانکه برخی صاحب نظران به آن تصریح داشته‌اند (مودن زادگان، ۱۳۹۱، ۵)، متذکر نشدن شرایط تحقق توبه از سوی مقنن است زیرا چنانکه

گفته خواهد شد آیات متعدد قرآن کریم به عنوان منبع اصلی حقوق کیفری اسلام یکی از آثار توبه را اصلاح رفتار و عمل صالح مجرم بیان داشته، لکن مقنن در خصوص نحوه احراز توبه بیانی نداشته‌اند. در حالی که رویکرد جدید مقنن و توجه خاص به نهاد توبه موجب بهره‌مندی مجرمان از امتیازات آن و کاهش تعداد زندانیان خواهد شد (داوریار، ۱۳۸۴، ۴). تلاش مقنن در گنجاندن احکام توبه در قالب قاعده ای عام و ارایه آن در قسمت کلیات به عنوان یکی از علل سقوط مجازات‌ها، تدبیری جدید و قابل توجه می‌باشد، اختصاص مبحث پنجم از فصل یازدهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی شامل پنج ماده و چهار تبصره به نهاد توبه حکایت از عزم جدی نظام کیفری ایران بر بهره‌برداری هر چه بهتر از این نهاد بنیادین حقوق اسلامی دارد. گسترده‌گی توبه و شمول احکام آن بر جرایم تعزیری و حدود ظرفیت قابل توجهی است که می‌تواند بر تقلیل حبس و تنبه خطاکاران و بازگشت آنان به جامعه اثرگذار باشد.

۱-۱-۳ نقش توبه در جرایم حدی

مطابق احکام نورانی اسلام، در جرایم حدی، توبه نه تنها حد را ساقط می‌کند بلکه امکان اعمال هرگونه تعزیر را نیز به طریق اولی منتفی می‌سازد (توجهی، ۱۳۹۴، ۱۶۴) این حکم از آیات متعدد قرآن کریم در باب توبه قابل درک است.

۱- سوره مائده آیات ۳۳ و ۳۴

آیه ۳۳ کفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوائی آنها در دنیا است و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

- مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند پس بدانید (خدا توبه آنها را می‌پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲- سوره نساء آیات ۱۶ و ۱۷

بر اساس صراحت کلام الهی مجازات سنگین مقرر برای جرم محاربه در صورت تحقق توبه قبل از دستگیری مجرم ساقط می‌گردد.

آیه ۱۶- و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می‌شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است

آیه ۱۷- توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند سپس به زودی توبه می‌کنند اینانند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است. نکته حائز اهمیت در این آیات و نیز آیات پیش گفته آن است که خداوند منان به وسیله توبه مجازات را تقلیل نداده و مجازات حدی شدید را به یک مجازات خفیف‌تر مبدل نساخته بلکه به طور کامل مجازات را برداشته است.

۳- سوره نور آیات ۴-۵ و ۳۱

آیه ۴- و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند سپس چهار گواه نمی‌آورند هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند. آیه ۵- مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است.

آیات چهارم و پنجم سوره مبارکه نور مبین این معناست که چون در آیات گذشته خداوند منان مجازات شدید برای افراد زنا کار مقرر داشته، ممکن است این موضوع دستاویزی برای افراد مغرض و بی‌تقوا شود که از این طریق، افراد پاک و گناه ناکرده را مورد اتهام قرار دهند، لذا بلافاصله پس از مجازات زناکاران مجازات شدید تهمت زندگان را که در صدد سوءاستفاده از این حکم هستند را بیان می‌کند تا حیثیت و حرمت خانواده‌های پاکدامن، مصون بماند لذا اقرار این اشخاص را به هشتاد تازیانه، پذیرفته نشدن شهادتشان و شناخته شدن به فسق محکوم می‌کند. با این همه سختگیری اگر کسی که تهمت ناموسی زده بعد از اجرای حکم توبه کند از کسی که بر او تهمت زده اعاده حیثیت کند، با توبه شهادتش در آینده مقبول است و حکم فسق در تمام زمینه‌ها از او برداشته می‌شود در کلام معصومان علیهم السلام نیز صراحتاً توبه موجب سقوط مجازات دانسته شده است.

روایت جمیل از امام باقر یا صادق (ع) در مورد مردی که سرقت کرده یا شراب نوشیده و یا زنا کرده است از حضرت سوال شد که اگر کسی بر او آگاهی نیابد و او دستگیر هم نشود و توبه کند. آیا اصلاح می‌شود؟ امام فرمودند: «اذا صلح و عرف منه امر جمیل لم یقم علیه الحد...» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۱۶) با توجه به این آیات و روایات فرض بر این است که توبه کننده اصلاً گناهی مرتکب نشده است. چنانکه ملاحظه شد، توبه در قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام موجب سقوط مجازات حدی است با وجود این مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص جرایم زنا و لواط در صورتی که با عنف و اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام شده باشد در صورت

تحقق توبه مرتکب و سقوط مجازات، حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هردوی آن را به عنوان مجازات تعزیری مقرر نموده است.

این حکم مقنن ناشی از در نظر داشتن مصالح مهم اجتماعی و نیز بر طبق رویکرد واقع بینانه و سختگیرانه‌ای است که در قبال مرتکبان جرایم عفا فی و زنا و لواط به عفو اتخاذ نموده است (توجهی، ۱۳۹۴، ۲۴). هر چند به نظر می‌رسد مجازات درجه ۶ در قبال اعمال غیر انسانی و شنیع مزبور آن هم از طریق عفو، چندان متناسب نمی‌باشد.

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم‌های قذف و محاربه را به عنوان دو جرم حدی و در برخی مواد از قاعده و حکم کلی مقرر در این ماده جدا نموده است زیرا قذف جنبه حق الناسی داشته و با صرف توبه مجرم حد قذف ساقط نمی‌شود و در واقع به دلیل غلبه داشتن جنبه حق الناسی بر جنبه حق اللهی موضوع، تا زمان اعلام گذشت شاکی، صرف توبه مجرم موجب سقوط مجازات نخواهد بود. بر همین مبناست که توبه در دیات و قصاص نیز اثر مسقطی ندارد (موذن زادگان، ۱۳۹۱، ۶).

اما حکم جداگانه‌ای که مقنن در ماده مذکور برای جرم محاربه در نظر داشته این است که: شرط موثر بودن توبه در سایر حدود، تحقق توبه قبل از اثبات جرم است و لکن در خصوص محاربه قبل از تسلط بر مجرم، می‌بایست توبه کرده باشد. دلیل ذکر این حکم برای محارب، مبانی فقهی ماست زیرا این حکم خاص، برای محارب توسط فقهای عظام نیز صادر شده است.

۲-۱-۳ نقش توبه در جرایم تعزیری

نظام کیفری ایران به موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ توبه را به شکل محدودی در جرایم تعزیری پذیرفته بود و صرفاً در مواد ۵۱۲ و ۵۲۱ قانون مذکور، نحوه رفتار با مجرمی که توبه نموده است پیش‌بینی شده بود. اما در ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نهاد توبه به شکل قاعده‌مندی در جرایم تعزیری وارد شده است. به موجب ماده مذکور چنانچه مرتکب جرایم درجه شش، هفت و هشت توبه نماید، مجازات ساقط می‌شود و در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه اجازه اعمال مقررات تخفیف را دارد.

محدودیت دیگری که قانونگذار برای نهاد توبه در تعزیرات در نظر گرفته است آن است که تعزیرات منصوص شرعی را از قاعده مذکور خارج نموده است. اعمال محدودیت‌های ذکر شده تا حد زیادی موجب شده بهره‌گیری از این ظرفیت مهم تقلیل حبس کاهش یابد.

در خصوص بیان ایجاد محدودیت برای نهاد توبه صرفاً در جرایم درجه شش، هفت و هشت ضرورت این امر و نیز خروج تعزیرات منصوص شرعی نکات ذیل قابل ذکر می‌باشد:

۱- از آنجایی که مقنن اصطلاح "تعزیر منصوص شرعی" را برای نخستین بار در قانون استعمال کرده است، ضرورت دارد که در یک ماده مستقل، تعزیرات منصوص شرعی را تعریف کرده، و مصادیق آن را احصاء کند. در غیر این صورت قضات در تشخیص مصادیق آن، با همان سردرگمی و رنجی مواجه خواهند شد که سال‌ها در تعیین مصادیق مجازات‌های بازدارنده، مبتلا بوده‌اند.

۲- در نتیجه احتیاطی که مقنن در تسری توبه به جرایم تعزیری داشته است، در تبصره ۱ ماده ۱۱۵، یکبار تکرار جرم را مانع بهره‌مندی فرد از آثار توبه در سقوط یا تخفیف مجازات دانسته است. این در حالی است که ندامت مطابق ماده ۳۸، یکی از جهات مخففه می‌باشد و بر اساس تبصره ماده ۱۳۹، در تکرار جرم، چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول تکرار جرم باشد، مقررات تخفیف مجازات، اعمال نمی‌شود. چگونه ممکن است، نهادی چون توبه که به مراتب از ندامت صرف بالاتر است تنها در صورت یک بار تکرار جرم، غیر موثر گردد لیکن تاثیر ندامت تا سه بار تکرار جرم، پابرجا باشد؟

تسری تاثیر توبه به جرایم تعزیری، همواره با تردیدهایی مواجه بوده است. از یک سو پذیرش توبه در تعزیرات، می‌تواند حتمیت و تاثیرگذاری اجتماعی آن را تضعیف و اداره جامعه را دشوار سازد، از سوی دیگر با توجه به این مطلب که یکی از مهمترین اهداف اعمال کیفر اصلاح مرتکب و برگشت او به جامعه می‌باشد، اگر در جرایم تعزیری بدون تحمل مجازات، مرتکب توبه کند و زمینه اصلاح در وی نمایان گردد، دلیل موجه و معتبری بر عدم پذیرش توبه وی وجود ندارد. به علاوه زمانی که شارع مقدس در حدود، توبه را مقرر فرموده است، پذیرش آن در تعزیرات که قاعدتاً اهمیت کمتری دارد، منطقی و معقول می‌باشد.

فارغ از تردید مزبور، مقنن با احتیاط فراوان نهاد توبه را در جرایم تعزیری به رسمیت شناخته است. در پایان ذکر این نکته لازم است که مقامات دادسرا در خصوص اعمال مقررات توبه اختیاری ندارند و قواعد ذکر شده برای توبه در اختیار مقامات محاکم مختلف اعم از بدوی، تجدیدنظر و دیوانعالی کشور می‌باشد. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی خود به این موضوع تاکید داشته است:

در جرائم موجب حد به استثنای محاربه و قذف، چنانچه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود، بنابراین احراز توبه مرتکب جرم با قاضی محکمه است و بازپرس حق مداخله ندارد. لکن در صورت احراز توبه، بازپرس باید پرونده را با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه ارسال تا اقدام مقتضی معمول گردد.

۲-۳ اعمال قاعده درآ در قانون مجازات اسلامی

مفهوم قاعده‌ی درآ آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد؛ به موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست. این قاعده از نظر حقوق‌دانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده‌ی «تفسیر به نفع متهم» در حقوق جزایی عرفی، از جهاتی هم‌تایی دارد.

موضوع حائز اهمیت در خصوص قاعده درآ، عملکرد مقنن در بکارگیری این قاعده برای نخستین بار، به عنوان یکی از جهات سقوط مجازات است و می‌توان از آن به عنوان یکی از تدابیر مقنن ناظر بر تقلیل کیفر حبس نام برد.

برخی نویسندگان رسالتی فراتر از اصالة العدم یا اصل برائت برای این قاعده تصور کرده اند به طوری که گفته شده کارایی این قاعده مربوط به مواردی است که از اصول یاد شده کاری ساخته نیست.

به عنوان نمونه مرتکب اقرار کرده است ولی قاضی در صحت آن تردید دارد. شاهد ها، شهادت داده‌اند، لیکن عدالت شهود برای قاضی محل شبهه است. فرد تازه بالغی، مرتکب قتل عمد گردیده و صریحاً به آن اقرار کرده، لیکن دادگاه در ادراک و رشد جزایی مرتکب، تردید دارد. به نظر می‌رسد تنها در صورت دوم است که قاعده درآ، می‌تواند به عنوان یکی از جهات سقوط مجازات، ایفای نقش کند.

اندکی تأمل در سیاق دو ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گویای آن است که از نگاه مقنن، مجرای قاعده فوق مربوط به موردی است که در اصل وقوع جرم یا برخی از شرایط آن تردید یا شبهه باشد، شکی نیست که در اینجا جرمی ثابت نمی‌شود تا نوبت به سقوط مجازات برسد و این موارد مشمول منع تعقیب خواهد شد. کما اینکه زمانی که در شرایط مسئولیت کیفری شبهه یا تردید باشد، موضوع مطروحه از مصادیق عوامل رافع مسئولیت خواهد بود.

همان گونه که ملاحظه می‌شود در ماده ۱۲۰، تردید در اصل وقوع جرم، برخی از شرایط جرم یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری، مطرح گردیده است که حسب مورد، وصف مجرمانه عمل یا

عنوان جرم را زایل می‌کند نه آنکه مجازاتی تعلق گرفته باشد و آنگاه به خاطر درآ ساقط گردد. البته می‌توان عام و کلی بودن شمول قاعده را به تمام شبهات مذکور، تسری داد ولی عنوان سقوط مجازات به معنی خاص کلمه صادق نخواهد بود. با این توضیح شایسته بود قانونگذار، مبحث ششم را از ذیل فصل یازدهم خارج کرده و قاعده مزبور را نه به عنوان یکی از جهات سقوط مجازات، بلکه در قالب یک حکم شرعی که قادر است تکلیف قاضی را در زمان وجود تردید در اصل وقوع جرم، شبهه در ارکان جرم، تردید در شرایط اهلیت جنایی مرتکب و نیز انتساب جرم به وی، شبهه در بقای کیفر و احکام مربوط به آن و نظایر آن را مشخص سازد، ذیل فصل موانع مسئولیت کیفری مقرر دارد (توجهی، ۱۳۹۴، ۱۷۴-۱۷۵).

۲-۴ جایگزین‌های حبس

بسیاری از کشورها برای اجتناب از اعمال حبس‌های کوتاه مدت، که نتایج قابل قبولی نداشته است، قوانین جزایی خود را به شکلی اصلاح نموده‌اند که روش‌هایی جدید برای اعمال مجازات‌ها و حبس‌های کوتاه مدت را ممکن سازند.

۲-۴-۱ نظام نیمه آزادی

نظام قضایی ایران بر اساس آنچه در فصل هفتم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به آن تصریح شده، نهاد «نظام نیمه آزادی» را وارد قوانین جزایی نمود، که می‌توان از آن به عنوان یکی از نوآوری‌های مقنن و تدابیر مهم برای تقلیل حبس نام برد. قانونگذار ما نیز با توجه به تجربیات کشورهای مختلف در این راستا اجازه داده فرد محکوم به حبس فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، درمانی و امثال آن را در خارج از زندان دنبال کند. لذا ماده ۵۶ قانون مذکور مقرر داشته:

«نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود.»

شرایط بهره‌مندی محکومین به حبس از نظام نیمه آزادی براساس ماده ۵۷ قانون عبارت است از:

۱- محکومیت از نوع حبس تعزیری باشد.

- ۲- درجه محکومیت حبس بین ۵ تا ۷ باشد.
 - ۳- شاکی نداشته و یا گذشت کرده باشد.
 - ۴- تأمین مورد نظر دادگاه تودیع شود.
 - ۵- محکوم به نظام نیمه آزادی راضی باشد.
 - ۶- محکوم متعهد شود به انجام فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزشی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد و بیماری.
 - ۷- تعهد محکوم به فرآیند اصلاح یا جبران میزان خسارت وارده بر بزه‌دیده توسط دادگاه موثر دانسته شود.
- قانونگذار ما نهاد نیمه آزادی را با ظرفیت قابل قبولی در اختیار مقامات قضایی قرار داده است، لکن فقدان ساز و کار لازم و برخی ابهامات می‌تواند استفاده بهینه از این ظرفیت مهم را تحت الشعاع قرار دهد.
- اکتفا به رایه «نظام نیمه آزادی» در دو ماده قانونی موجب شده ضمانت اجرای عدم پایبندی محکوم به تعهدات و یا ارتکاب جرم جدید در حین اجرای حکم نیمه آزادی با ابهام همراه باشد و این موضوع می‌تواند بر ذهنیت قضات به عدم استفاده از این ظرفیت اثرگذار باشد.
- در حال حاضر قاضی صادر کننده حکم قطعی نمی‌داند اگر محکوم در حین اجرای حکم به تعهدات خود عمل نکرد، چه تصمیمی بگیرد؟
- برای شیوه اجرای «نظام نیمه آزادی» آیین‌نامه‌ای مشترک با آزادی مشروط در ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است و شاید به دلیل تعدد بیش از حد آیین‌نامه‌های قانون مجازات و قانون آیین دادرسی کیفری، قانونگذار به شرح ماده ۵۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیین‌نامه اجرایی مشترکی با سایر نهادها پیش‌بینی نموده تا شاید به این ترتیب از پراکندگی و تعدد آیین‌نامه‌ها کاسته شود.
- هر چند محول کردن موضوع مذکور (ضمانت اجرای عدم انجام تعهد از سوی محکوم) که از شئون قانونگذاری می‌باشد به آیین‌نامه اجرایی نیز رفتاری دقیق و حقوقی به نظر نمی‌رسد، با وجود چنین نقاط ضعفی، می‌توان بکارگیری نظام نیمه آزادی را یک گام اساسی در جهت تحقق هدف تقلیل حبس دانست.

۲-۴-۲ مجازات‌های جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی

یکی از تدابیر نوین نظام کیفری ایران در راستای تقلیل حبس، وارد نمودن مجازات‌های جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. مقنن در فصل نهم از بخش دوم قانون مذکور مواد ۶۴ الی ۸۷ حدود و ثغور مشمولین مجازات‌های جایگزین حبس را تعیین و به اجرا گذارده است. براساس مفاد مواد ۶۵-۶۹ قانون مجازات که بیانگر مشمولین جایگزین‌های حبس می‌باشد می‌توان گفت افراد ذیل به مجازات‌های جایگزین محکوم می‌شوند:

- ۱- مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها سه ماه حبس است.
- ۲- مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به شرط آنکه سابقه محکومیت ارتکاب جرم عمدی (الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه) نداشته و یا از اجرای حکم محکومیتشان پنج سال گذشته باشد.
- ۳- مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از شش ماه تا یکسال است با وجود شرایط مذکور در بند ۲

- ۴- مرتکبان جرایم غیر عمدی که مجازات قانونی آن کمتر از دو سال باشد.
- ۵- مرتکبان جرایم غیر عمدی که مجازات قانونی آن‌ها بیشتر از دو سال باشد طبق نظر دادگاه. صرف نظر از شرایط مقرر، مشمولین بندهای ۱، ۲ و ۴ الزاماً و مشمولین بندهای ۳ و ۵، در صورت تشخیص دادگاه به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند.

یکی از اهداف مجازات‌های جایگزین حبس، ممانعت از حبس‌های کوتاه مدت است که امروزه در بی‌فایده بودن و مضرات آن جای تردیدی وجود ندارد. پیش از این و در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و با توجه به مفاد ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، اعمال حبس‌های کمتر از ۹۱ روز بدون قید و شرط ممنوع بود لکن در حال حاضر و علیرغم ورود موضوع جایگزین‌های حبس به قانون مجازات، اعمال حبس کوتاه مدت از دو جهت متصور می‌باشد. اول آنکه، مجازات‌های کمتر از ۹۱ روز که مطابق ماده ۶۵ باید به جای حبس، مجازات جایگزین اعمال شود، دارای شرایطی است که در صورت فقدان آن‌ها، همان حبس کوتاه مدت اعمال می‌شود. و دوم مجازات‌های حبس که به موجب ماده ۳۷ قانون به

کمتر از ۹۱ روز تقلیل یابند قابل اعمال خواهند بود و تبدیل آن‌ها به جزای نقدی جایز نیست. اداره حقوقی قوه قضائیه ضمن تاکید بر این نظر در نظریه شماره ۷/۹۲/۱۲۰۱ مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۰ اظهار داشته: "وقتی مجازات حبس با اعمال کیفیات مخففه تقلیل می‌یابد، حبس تقلیل یافته مورد حکم قرار می‌گیرد و تبدیل آن به مجازات جزای نقدی جایز نیست."

علاوه بر معضل نحوه تعامل جایگزین‌های حبس، با حبس‌های کوتاه مدت که شرح آن گذشت، برخی ایرادات در سایر مواد مرتبط با جایگزین‌ها به چشم می‌خورد که لازم است برای بهره‌برداری بهتر از این نهاد و اثربخشی آن بر تقلیل حبس در مراحل اصلاح قانون به آن‌ها توجه گردد:

۱- عدم تعیین میزان و نحوه اعمال «محرومیت از حقوق اجتماعی»: برخلاف چهار مجازات جایگزین (جزای نقدی، جزای نقدی روزانه، دوره مراقبت و خدمات عمومی رایگان) که احکام آن‌ها در قانون مشخص شده‌اند، در هیچ یک از مواد فصل هفتم، مقنن به تبیین محرومیت‌ها نپرداخته است.

هر چند در ماده ۲۶ ذیل کیفرهای تبعی، حقوق اجتماعی معرفی شده، لکن اینکه دادگاه به عنوان کیفر جایگزین برای چه مدت و چگونه، محکوم به حبس را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند، در هیچ ماده‌ای مورد توجه مقنن، قرار نگرفته است.

۲- عدم تعیین مجازات قابل اجرا در صورت تعذر اعمال مجازات جایگزین: مقنن به شرح مواد ۸۳-۸۶ قانون، میزان جایگزین‌های حبس، برای جرم ارتكابی راتعیین نموده و در ماده ۸۱ نیز آثار عدم تبعیت و تخلف محکوم را تعیین کرده است. سوالی که پاسخ آن روشن نیست آن است که در صورت تخلف و عدم تبعیت محکوم که مطابق ماده ۶۹ به مجازات جایگزین محکوم شده است تکلیف چیست و یا در صورتی که اجرای مجازات جایگزین متعذر گردد چه اقدامی باید نمود؟

۳- محدود کردن ظرفیت جایگزین‌های حبس، با شرط‌های غیر ضروری: مقنن در ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعدد جرایم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آن‌ها بیش از شش ماه حبس باشد را مانع صدور حکم به مجازات جایگزین حبس دانسته است. در حالی که در سایر تدابیر ارفاقی که در جرایم بسیار سنگین‌تر قابل اعمال می‌باشند، عدم تعدد را شرط ندانسته است. به عنوان نمونه در تعلیق اجرای کیفر که در جرایم درجه ۳ تا ۸ اعمال می‌شود، مانع بودن تعدد برخلاف قانون مجازات قبل، برداشته شده است. ابهام در شیوه محاسبه میزان حبس در صورت تخلف محکوم یا تعذر اجرای باقیمانده حکم جایگزین حبس:

مقنن در ماده ۷۰ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی کرده که در صورت تعذر اجرای جایگزین حبس و نیز در صورت تخلف محکوم از دستورهای دادگاه، مجازات حبس به اجرا در آید.

اجرای شدن کیفر حبس، ممکن است بعد از تحمل قسمتی از جایگزین‌های آن باشد. عدالت و انصاف حکم می‌کند که مقنن نسبت به لزوم محاسبه جایگزین اعمال شده و شیوه آن، چاره‌جویی کند و در قبال آن، تدابیری مقرر نماید (توجهی، ۱۳۹۴، ۱۱۵-۱۳۵).

۳-۴-۲ نظارت، تحت سامانه‌های الکترونیکی (اعمال نظام آزادی تحت سامانه‌های

الکترونیکی)

نظام کیفری ایران با رویکرد تقلیل حبس و کاهش جمعیت زندان‌ها و به موجب ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، زمینه نگهداری و مراقبت از برخی محکومین به حبس را در خارج از محیط زندان پیش‌بینی نمود. براین اساس دادگاه‌ها می‌توانند محکوم به حبس را در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه الکترونیکی قرار داده و نظارت نمایند. شرایط لازم جهت صدور حکم به نظارت، تحت سامانه الکترونیکی بدین شرح است:

- ۱- محکومیت حبس مشمول جرایم تعزیری درجه ۵ تا ۸ باشد.
 - ۲- محکوم، به نظارت تحت سامانه الکترونیکی اعلام رضایت نماید.
 - ۳- شرایط مقرر در تعویق مراقبتی نیز موجود باشد.
- چگونگی احراز شرط سوم از شرایط مذکور که خود می‌تواند حاوی چند شرط باشد همراه با ابهاماتی است، زیرا سوالی که خوانندگان و مجریان قانون با آن مواجه می‌شوند این است که مراد مقنن از شرایط یاد شده (در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی) چیست؟
- اگر منظور مقنن تدابیر لازم الرعایه مذکور در ماده ۴۲ یا دستورات مندرج در ماده ۴۳ است، چرا این موارد در تبصره همین ماده، در قالب اختیارات دادگاه مجدداً ذکر شده است. بعلاوه این تدابیر و دستورات به بعد از قرارداد محکوم، در تحت نظارت سامانه فوق مربوط می‌شود و اگر مراد، تعهد محکوم به رعایت آن‌هاست، این تعهد در تعویق ساده نیز متصور است. مضافاً آنکه چنین تعهدی، در مفاد تبصره نیز قابل گنجاندن است.

به نظر می‌رسد مشروط کردن حبس در غیر زندان (نظارت تحت سامانه الکترونیکی) به شرایط تعویق مراقبتی، اساساً صحیح نیست و این احتمال خالی از قوت نیست که مراد مقنن، وجود همان

شرایط تعویق مقرر در ماده ۴۰ قانون بوده است. در هر صورت ضروری است مقنن نسبت به رفع ابهام تلاش کند (توجهی، ۱۳۹۴، ۱۱۳).

لازم به ذکر است شرایط مورد نظر قانون مجازات اسلامی برای اینکه محکوم به حبس، بتواند محکومیت خود را خارج از محیط زندان تحمل کند کافی نیست، زیرا سایر قوانین هم برای نظارت الکترونیکی شرایطی را مقرر نموده‌اند.

بند (و) تبصره ۱۷ قانون بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور مصوب ۳۹۲/۱۲/۶ نیز علاوه بر تودیع تامین توسط محکوم، سپردن ودیعه بابت خسارت احتمالی به تجهیزات مراقبت الکترونیکی را نیز شرط نموده است. همچنین برای استفاده کنندگان از تجهیزات مذکور، پرداخت روزانه معادل سی هزار ریال تعرفه تعیین شده است که به نظر می‌رسد اضافه شدن شرایط اخیر به شرایط مقرر در ماده ۶۲ قانون مجازات، اجرایی شدن نظارت، تحت مراقبت الکترونیکی را با ابهاماتی مواجه نموده است.

۳- ظرفیت‌های تقلیل حبس در مرحله اجرای حکم

اجرای احکام، نهایی‌ترین و آخرین مرحله دادرسی‌های کیفری به حساب می‌آید. تحقق اهداف مجازات در اثنای اجرای حکم امکان تجدید نظر و کاستن از میزان محکومیت محکوم علیه را ضروری می‌سازد. زندانی چنانچه پس از محکومیت متنبه گردد و متوجه اشتباهات خود شود و نیز با مشارکت در برنامه‌های آموزشی زندان، انگیزه باز اجتماعی شدن و مسئولیت پذیری خود را نشان دهد ممکن است برای مسئولین امر این نتیجه حاصل گردد که ادامه محکومیت وی بی فایده و یا عبث می‌باشد. از این رو مقنن ظرفیت‌هایی را ایجاد نموده تا تصمیم گیرندگان بتوانند در مرحله اجرای حکم میزان مجازات وی را تغییر داده و اقداماتی را بعمل آورند که طبعاً نتیجه آن تقلیل حبس خواهد بود.

۳-۱ گسترش ظرفیت آزادی مشروط در قانون مجازات اسلامی:

آزادی مشروط یکی از ظرفیت‌های مهم جهت کاهش جمعیت کیفری زندان و تقلیل حبس است. با توجه به بند الف ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اهداف این نهاد علاوه بر اصلاح و بازگشت مجرم به زندگی عادی به دنبال ایجاد نظم در زندان و پیروی او از قوانین زندان در دوران محکومیت خود نیز می‌باشد.

ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت:

«هرکس برای بار اول به علت ارتكابی جرمی به مجازات حبس محكوم شده باشد و نصف مجازات را بگذراند، دادگاه صادرکننده دادنامه محكومیت قطعی می‌تواند در صورت وجود شرایطی حکم به آزادی مشروط صادر کند.»

قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۵۸ اشعار می‌دارد:

«در مورد محكومیت به حبس تعزیری دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف - محكوم در مدت اجرای مجازات همواره از خودحسن اخلاق و رفتار نشان دهد

ب - به تشخیص دادگاه محكوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد

ت - محكوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

محدودیتی که با توجه به ماده ۳۸ قانون ۱۳۷۰ وجود داشت این بود که آیا شمول این ماده فقط در مورد کسانی است که اولین بار مرتکب بزه شده و مجازات آن حبس است یا منظور ماده کسانی است که قبلاً به مجازات‌های دیگری غیر از حبس محكوم شده و این اولین بار است که به مجازات حبس محكوم شده‌اند؟ در قانون جدید شرط محكومیت به مجازات حبس برای بار اول برداشته شده و در عوض در بند ۴ ماده ۵۸ مقرر گشته که: محكوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد؛ یعنی دیگر محكومیت به مجازات حبس برای بار اول ملاک نیست.

شرط مهم دیگری که در ماده ۳۸ ق.م.ا. ۱۳۷۰ وجود داشت: محكوم علیه برای این که بتواند از آزادی مشروط استفاده کند می‌بایست نصف مجازات حبس خود را سپری می‌کرد؛ اما در قانون جدید در ماده ۵۸ مقرر شده که محکومان به حبس بیش از ۱۰ سال پس از تحمل نصف مدت مجازات و در سایر موارد (یعنی در حبس تا ۱۰ سال) پس از تحمل یک سوم از مدت مجازات می‌توانند در خواست آزادی مشروط دهند و این بیانگر تسهیل استفاده از آزادی مشروط برای حبس‌های زیر ده سال می‌باشد این حکم قانونگذار در مقایسه با قانون قبلی به حال محکومین مناسب‌تر است.

ب) شرایط مربوط به محكوم علیه

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ برای محكوم علیه متقاضی آزادی مشروط سه شرط ذکر

شده بود:

۱- هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمرا حسن اخلاق نشان داده باشد ۲- هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش‌بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد

۳- هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد، ضرر و زبانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده پردازد مجازات توأم با جزای نقدی مبلغ را پردازد یا قرار پرداخت آن را این بند در ماده ۵۸ قانون جدید تغییراتی کرده و این مسئله به تشخیص و تایید دادگاه واگذار شده است و قسمت آخر این بند (و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را پردازد یا با موافقت رییس حوزه قضایی ترتیبی برای پرداخت داده باشد) در قانون جدید حذف شده است و با این کار باز هم ظرفیت کاهش حبس از طریق آزادی مشروط نسبت به قانون ۱۳۷۰ بیشتر شده است.

۳- ۲ تبدیل کیفر حبس بیماران

ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند.

پیش از این و به موجب ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ شرایط مقرر در قانون فعلی (تأخیر در بهبودی - شدت بیماری) تنها موجب توقف موقت اجرای حکم می‌شد و امر تبدیل مجازات در موارد بیماری، پیش‌بینی نشده بود.

ذکر این نکته ضروری است که موضوع تبدیل مجازات مقرر در ماده ۵۰۲ ارتباطی با نهادهای ارفاقی نظیر تخفیف مجازات مقرر در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی و یا تعلیق اجرای مجازات ندارد و حتی در صورت عدم وجود معیارهای اخلاقی مقرر در موارد مذکور نیز چنانچه محکوم علیه شرایط ماده ۵۰۲ را داشته باشد محاکم ملزم به اجرای آن هستند.

این تأسیس قانونی، امکان تبدیل مجازات محکومین به حبس به سایر مجازات‌های متناسب را پیش‌بینی کرده و ظرفیت خوبی برای تقلیل کیفر حبس علی‌الخصوص راجع به بیماران ایجاد نموده

است که می‌تواند بر کاهش جمعیت زندان اثر بخش باشد و همچنین از نظر بهداشتی و درمانی و جلوگیری از گسترش بیماری‌های واگیر دار نیز حائز اهمیت است.

نتیجه گیری:

تورم جمعیت زندان‌ها در نتیجه بهره‌گیری بیش از حد کیفر حبس، معضل مشترک نظام‌های مختلف کیفری و بیشتر کشورهای جهان در دهه‌های اخیر بوده است. در این میان چاره اندیشی برخی کشورها در جهت غلبه بر چالش مذکور و بکارگیری قواعدی تحت عنوان جایگزین مجازات‌های حبس نتایج قابل قبولی در این عرصه پدید آورده و کشورهای زیادی با بومی سازی و بهره‌گیری از این تجربیات مشکلات ناشی از افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها را کاهش داده‌اند. نظام کیفری ایران نیز با متابعت از این روش‌ها در سال ۱۳۹۲ با ایجاد اصلاحات گسترده در قوانین جزایی خود علی‌الخصوص قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری ایجاد نمود و نهادهای متعددی را به عنوان جایگزین حبس در این قوانین وارد نمود. نهادهای مذکور هرچند ظرفیت‌های قانونی قابل توجهی برای کاهش از حبس مجرمان محسوب می‌شوند لکن برغم گذشت زمان قابل توجهی از تصویب قوانین مذکور و بکارگیری نهادهای جایگزین حبس، اثربخشی قابل توجهی نداشته و معضل تراکم جمعیت زندان‌ها همچنان به قوت خود باقی است. فقدان سازوکار لازم از جمله آیین‌نامه‌های اجرایی و نیز نبود الزامات قانونی مکفی برای نهادهای پذیرنده و همچنین محدودیت‌های فراوان و برخی شرایط غیر ضروری در برخورد‌های مجرمان از نهادهای مذکور به عنوان دلایل اصل عدم موفقیت جایگزین‌های حبس در کاهش جمعیت زندان‌های کشورمان ارزیابی می‌گردد که لازم است در اصلاح قوانین مورد نظر چاره اندیشی‌ها و راهکارهای ارائه شده مورد توجه قرار گیرند.

منابع:

- ۱- آخوندی، محمود (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری ج ۲. تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۸۲). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین. تهران: انتشارات سمت.
- ۳- استفانی، گاستون و لواسور، ژورژ و بولوک، برنار (۱۳۷۷). ترجمه دکتر حسن دادبان جلد ۲. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۴- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی. تهران: مرکز مطبوعات قوه قضائیه.
- ۵- حر عاملی، وسایل الشیعه (۱۳۹۱). جلد ۸. باب توبه. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ۶- خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد ۲. تهران: نشر دانش.
- ۷- داوریار، محمد علی (۱۳۹۲). توبه و سقوط مجازات‌ها، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مشهد، شماره ۶۷.
- ۸- سلیمی، صادق و بخشی‌زاده اهری، امین (۱۳۹۳). تحلیل ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق. تهران: انتشارات جنگل.
- ۹- شاکری، ابوالحسن و خدابخشی پالندی، حسن (۱۳۸۸). قرار ترک تعقیب و بحث‌های پیرامون آن. مجله فصلنامه حقوق. دوره ۴، ص ۱۸۷.
- ۱۰- عطاشنه، منصور (۱۳۷۰). فصل در بین عشایر عرب خوزستان. پایان‌نامه کارشناس ارشد، دانشگاه تهران.
- ۱۱- قاسمی ساغند، علیرضا و سایر نویسندگان (۱۳۸۷). عدالت و توسعه قضایی در دهه سوم. جلد ۲ تهران: انتشارات اداره کل اجتماعی و فرهنگی حوزه ریاست قوه قضائیه.
- ۱۲- محدث، محسن (۱۳۸۸). مقایسه تطبیقی تاثیر مجازات زندان با مجازات‌های جایگزین در پیشگیری از تکرار جرم. تهران: موسسه فرهنگی نگاه بینه.
- ۱۳- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴). قواعد فقه، ج ۴. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۴- موذن زادگان، حسنعلی (۱۳۷۳). حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیق آن». رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۵- موذن زادگان، حسنعلی (۱۳۹۱). نقش توبه در سقوط مجازات از دیدگاه قرآن کریم و حقوق کیفری، سایت راسخون، www.rasekhoon.com

- ۱۶- موذن زادگان، حسنعلی (۱۳۸۰). نقد و بررسی قرار بازداشت موقت در قانون دادرسی ۱۳۷۸. مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۴.
- ۱۷- ناصر زاده، هوشنگ (۱۳۷۳). آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۸- نوذر پور، علی (۱۳۷۰). آیین فصل در جامعه عشیره‌ای عرب ساکن خوزستان. مجله رشد علوم اجتماعی، شماره ۸، ص ۴۴.
- ۱۹- هوارد، زهر (۱۳۸۳). عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی. تهران: انتشارات مجد.
- ۲۰- یورگ آلبرشت، هانس (۱۳۹۵). تورم جمعیت زندان‌ها در جستجوی کارآمدترین راه حل‌ها ترجمه و تحقیق دکتر محمد علی اردبیلی و سایر محققین. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی